

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
 موضوع جزئی: آیه ششم_ معنای هدایت_ حق در مسئله_ پاسخ به یک شبهه
 تاریخ: ۱۸ بهمن ۱۳۹۵
 مصادف با: ۸ جمادی الاول ۱۴۳۸
 جلسه: ۳۹

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

نظر مختار در معنی «اهدنا» در آیه ششم این شد که: ما در این آیه درخواست هدایت و راهنمایی می‌کنیم به آئی طریق و نحو متناسب با توانایی و ظرفیت خودمان یعنی خداوند تبارک و تعالی ما را هم از حیث ارائه طریق هدایت کند یعنی که تعمیق و توسعه پیدا کند و هم از حیث بصیرت درونی و نور قلبی برای درک حقایق و شهود معارف، آن هم به نحو وسیع تر و عمیق تر، این معنای کلی است که می‌توان در این مرحله ذکر کرد.

پاسخ به یک شبهه

آیاتی هم که قبلاً در مقدمه بیان این نظر گفتیم که دلالت بر هدایت تکوینی می‌کرد، هیچ منافاتی با این معنا ندارد، به غیر از آن آیات، چند آیه دیگر نقل شده است که بعضی به استناد آن آیات می‌خواهند نتیجه بگیرند که اصولاً در این آیه نمی‌تواند هدایت تشریحی مورد نظر باشد و اساس اشکال و شبهه هم بر یک محور و یک نکته استوار است که عرض خواهیم کرد.

۱. آیه «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ»^۱، بر طبق این آیه خداوند به کسانی که هدایت شدند و اهل عمل باشند پاداش می‌دهند، و پاداش آنها زیادت در هدایت است، در اینجا آیه بصورت روشنی دلالت می‌کند بر اینکه کسانی که هدایت شده‌اند، خداوند هدایت آنها را افزون می‌کند، هدایت اول را به معنای هدایت تشریحی می‌گیرند که احکام و معارف برای آنها بیان شده و آنها در وادی عمل به دانسته‌های خویش وارد شده‌اند، آنگاه خداوند هدایت این‌ها را افزون کرده به این معنا که بصیرتی برای دریافت معارف و شهود حقایق پیدا کرده‌اند.

۲. آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»^۲، بر طبق این آیه اصحاب کهف، گروهی بودند که به خدا ایمان آوردند و خدا هم بر هدایت آنها افزود، یعنی ابتدا اصحاب کهف هدایت شده‌اند و این هدایت ابتداءً هدایت تشریحی بوده است، یعنی ابتدا راه به آنها نشان داده شد، سپس آنها ایمان به خداوند آوردند و آنگاه خداوند هدایت آنها را افزون کرد.

در این دو آیه بخصوص، و بعضی از آیاتی که قبلاً ارائه شد بعضی می‌خواهند استفاده کنند که حتماً این هدایتی که در مرحله بعد به عنوان زیادت هدایت مطرح می‌شود، هدایت تکوینی است، این هدایتی که برای اصحاب کهف و برای

۱. سوره محمد: آیه ۱۷.

۲. سوره کهف: آیه ۱۳.

مهدتین به عنوان پاداش فراهم شد، این هدایت دیگر نمی‌تواند هدایت تشریحی به معنای بیان احکام و معارف باشد، بلکه این هدایت در واقع به معنای آسان کردن سلوک و رهپویی در مسیر حق و درک معارف و پذیرش حقایق است. لذا این می‌تواند در واقع تحکیم کند همان شبهه‌ای را که در گذشته هم مطرح شد که، بطور کلی اگر بخواهد درخواست هدایت در «اهدنا» هدایت تشریحی باشد، تحصیل حاصل است، چون در مرتبه قبل شخص عابد خداوند را به آن اوصاف توصیف کرده است و لذا به عبادت ایستاده و بنابر این ارائه طریق به او شده است، ولی اکنون از خداوند می‌خواهد که نتیجه عبادت او را این هدایت قرار دهد، پس این هدایت باید هدایت تکوینی باشد.

این مسئله قبلاً بیان شد و پاسخ هم داده شد، ولی ما مشخصاً آن را دوباره برجسته کردیم برای اینکه امکان هدایت تشریحی را حتی در فرض ارائه طریق و ورود به دایره هدایت تشریحی اثبات کنیم.

همان‌طور که قبلاً گفتیم ارائه طریق یک مرتبه ندارد، این‌طور نیست که اگر کسی ارائه طریق به او شد دیگر مرتبه بعد و بالاتر برای او مفهوم نداشته باشد، برای روشن شدن بیشتر مسئله مثال می‌زنیم کودکی که به کلاس اول دبستان وارد شده و سال به سال دانسته‌های او افزوده شده تا به سال آخر دبیرستان می‌رود و سپس وارد دانشگاه می‌شود، هم آن سال اول برای او ارائه طریق می‌شود، هم سال آخر دبیرستان و هم زمانی که در دانشگاه تحصیل می‌کند و هم آن زمانی که از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شود، به هر حال در مراحل مختلف ارائه طریق می‌شود ولی طریق در واقع یک مفهوم واحد بسیط نیست که با اعطای مرتبه واحد تمام شود و امکانش برای مرحله بعد نباشد، همه تاکید بعضی از بزرگان بر اینکه اینجا هدایت تشریحی مفهوم ندارد این است که این مرحله پشت سر گذاشته شده است، پس هدایتی که در «اهدنا الصراط المستقیم» از خداوند می‌خواهیم باید هدایت تکوینی باشد، ولی اصرار ما این است که هدایت تشریحی به معنای راهنمایی به سوی طریق و نشان دادن راه، قابلیت مرتبه‌بندی و مرحله‌بندی دارد برای اینکه این راه خودش یک راهی است که چون به سوی خدا می‌رود، ابعاد و اجزاء مختلف و وجوه مختلف دارد، مرحله به مرحله بشر می‌تواند با این راه به نحو عمیق‌تر و وسیع‌تر آشنا شود، پس این چه اشکالی است که هدایت تشریحی برای گوینده «اهدنا الصراط المستقیم» بعد از آن چند آیه قبلی معنا ندارد، لذا ما می‌بینیم در بعضی روایات پیامبر اکرم می‌فرماید: اگر آنچه را که سلمان میدانست ابوذر بداند، ابوذر کافر می‌شود، این تفاوت سطح معرفتی افراد را نشان می‌دهد، در این زمان هم شما اطراف خود کسانی را می‌بینید که ظرفیت بعضی از معارف و حقایق را ندارند، گفتن بعضی از مطالب برای بعضی‌ها واقعا صلاح نیست و شنیدن آن برای بعضی جایز نیست، خود ائمه (ع) با افراد و اصحاب یکسان برخورد نمی‌کردند، به بعضی اسرار را می‌گفتند، و به بعضی نمی‌گفتند بلکه به بیان احکام و اصول کلی معارف اکتفاء می‌کردند، برای اصحاب سرّ بعضی مطالب بلند را می‌گفتند، شما نمی‌توانید مفضل را مقایسه کنید با بعضی از کسانی که در این حد نبودند، لذا ارائه طریق توقف ناپذیر است، پس درخواست هدایت تشریحی و درخواست ارائه طریق مستمراً هیچ معنی ندارد، ضمن اینکه در کنار این، درخواست هدایت تکوینی هم داشته باشد به این معنا که انسان توفیق پیدا کند این معارف را با روح و

جان خود پذیرا باشد، و بتواند حجاب‌های علمی را کنار بزند و حقایق را ببیند قدم به قدم و مرحله به مرحله می‌تواند این هدایت‌ها مورد درخواست قرار بگیرد.

پس در مجموع به نظر ما این معنا معنایی است که می‌توان از بخشی از آیه استفاده کرد. البته این معنا با توجه به مجموع بیانات علامه تا حدودی قابل استفاده است، لکن بعضی از شاگردان ایشان مثل آیت الله جوادی آملی اصرار دارند که این هدایت تکوینی است و اصلاً نمی‌تواند هدایت تشریحی باشد، ولی به نظر ما این نظر تمام نیست.

برای روشن شدن بهتر مسئله، کسی در نظر بگیرید که در مسیر حق وارد می‌شود و خداوند به او لطفی می‌کند و یک آثاری از این رجوع را به او نشان می‌دهد، مثلاً در خواب چیزی می‌بیند، یک شرائطی برای او فراهم می‌شود و حقایقی را با تمام وجود درک می‌کند که باعث دلگرمی و اشتیاق برای طی مسیر می‌شود، و هم راه در مراحل بعدی برای او روشنتر می‌شود.

سوال:

استاد: اهداف حرکت انسانی مراحل دارد، هدف پایین و متوسط و غایی دارد، که بستگی به ظرف روحی ما دارد، بطور مثال آرزوهای دوران کودکی خود را با آرزوهای الان خود مقایسه کنید، نهایت آرزو و خوشی کودک یک اسباب بازی می‌باشد، این برای این است که سطح دانش و معرفت او نسبت به جهان پیرامون خود بسیار بسیط است، اصلاً او نمی‌فهمد مثلاً ثروت و مقام چه لذتی دارد، او از شهوت درکی ندارد چون موضوع را تصور نمی‌کند لذا هیچ گرایشی برای رفتن به آن سمت ندارد، اما در مقابل، آرزوهای یک آدم چهل ساله، که سال‌های زیادی را گذرانده و خیلی چیزها را فهمیده را نگاه کنید، دیگر به آن آرزوهای دوران کودکی خود می‌خندد، این مثال را زدیم برای اینکه بدانید هدفی که انسان برای خود انتخاب می‌کند در دنیا با همین مقیاس است، اگر سطح و معرفت و دل‌بستگی ما در دنیا به همین چیزهایی باشد که با چشم می‌بینیم و به حواس ما مربوط است و برای ما محسوس است، خواسته‌هایمان به یک نحو سامان پیدا می‌کند، اما اگر مقداری قدم خود را از این عالم بالا بگذاریم و چشم ما به گوشه‌ای از حقایق ماورایی باز شود خواسته‌ها و آرزوهای ما بسیار متفاوت خواهد شد، بالاترین خواسته پیامبر اکرم (ص) و قرب خداوند است و این لحظه‌ای از این مقام دور نشود، لذا می‌فرماید: روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم، برای این که در لحظاتی از زندگی خود بخاطر زندگی در عالم مادی و توجه به کثرت‌ها از آن حقیقت، غفلت موقتی پیدا می‌کند، اما نهایت خواسته امثال بنده این است که خداوند من را به جهنم نبرد و به بهشت ببرد، این نهایت خواسته ما است، چون اصلاً درکی از قرب و از آن مقام نداریم، بخاطر سطح پایین معرفتی و ظرفیت کوچک روح خود.

لذا او انتظار می‌کشد برای رسیدن وقت عبادت ولی ما با احساس یک بار سنگین بر روی دوش خود می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»